

# تفکر فلسفی و تحول اجتماعی

از دکتر میژن کایوانی

مذهبات در جراید مملکت اغلب بدلزوم تحقیقات و بهبودی تدریس فلسفه اشاره میگردند بدون اینکه چون و چرا این پیشنهاد در رابطه با وضع مملکتی بطور کلی مطرح گردیده باشد. علت هم اینست که ما نقیصه‌ای را که جریان آن خواهد توانست در سرنوشت مملکتی موثر باشد احساس کرده‌ایم بدون اینکه بتوانسته باشیم این احساس را به سطح تفکر ارتقاء دهیم. آنچه بر ما هنوز مجهول است مفهوم خود فلسفه است و این هم یکی از صفات بارز جامعه ماست که بیش از آنچه چیزی را بخاطر خود آن بخواهیم از جهت تمسک بدان چشم میدوریم تا جائیکه این طرز تفکر بچگانه به آنجا منتهی شده که ما از مظاهر همه چیز برخورداریم بدون اینکه هرگز بومی از محتوی این مظاهر برده باشیم. در نتیجه چون اینگونه ارتباطات یا موضوعهای مورد نظر از حدود جنبه ذهنی آن نمیتواند تجاوز کند غالب فعالیتهای ما نیز نه از نظر ارزشهاییکه در موضوع نهفته است و خواه ناخواه با جامعه ما مرتبط است بلکه از لحاظ حفظ پرستیژ یا میات جنبه‌های مادی که در بردار انجام میگیرد. از همین جا است که شاید بتوان گوشه‌ای از این معما را گشود و نقش مهمی را که فلسفه و تفکر فلسفی در اجتماع دارا است روشن ساخت. زیرا در تفکر فلسفی ما با نوعی فعالیت فکری روبرو هستیم که بعد از آن میتوانیم بین خواستهای واقعی و تصنعی را تشخیص دهیم. باین ترتیب که قبل از اینکه جواب یک موضوع را در نظر بگیریم توجه خود را به خود موضوع معطوف سازیم.

اما مقصود از خود موضوع چیست؟ یک چیز از هزاران نظر میتواند توجه ما را بخود جلب

کند. مثلا یک تابلو از لحاظ نوع رنگ آمیزی و از این نظر که نقاش آن چه شخصی بوده و در تاریخ هنر چه جنبه‌ای دارا است یا از این نظر که ارزش آن در بازار چگونه تخمین زده میشود و غیره ...

ولی ماتم این جنبه‌ها را رها می‌کنیم و احساس میکنیم که آنچه در پیش چشم ماست و در قالبی خود را عرضه میکند قبل از هر چیزی اثری هنری است در نتیجه احساس لذتی که بما دست میدهد نوعی ادراک منزه است که هیچ قصد و غرض مادی ندارد زیرا فقط در آثار هنری است که وجود خودمان را از طریق درون و بدون اینکه رنج تفکر یا تکلفهای اخلاقی را بخود هموار سازیم رویت میکنیم و در این باز شناختن است که وجود ما خود را بازمیباید و به وحدت خالصتهای که سکونت روحی برای او ایجاد میکند و به تفاهم با هنرمند و هنراومیرسد. وحدتی که هیچگاه در اختیار بشری نیست و همیشه و مداوم ناچار است برای بدست آوردن آن تلاش کند. این نوع پیش طبعاً تأثیری عمیق در روحیه ما دارد و اندک اندک ما را عادت میدهد که شوق و ذوق خود را بدون منظور بکار اندازیم و همیشه در طلب یک ادراک منزه باشیم.

من مسئله هنر را به عنوان نمونه طرز تفکر فلسفی به بیان آوردم به همین ترتیب میتوان مسئله علم یا اخلاق را مطرح نمود.

آن چگونه فعالیت است که به پیدایش علوم می‌انجامد؟ مسلماً دانشمندان نیستند. مقصود از این کشف مهم سقراط است که در آپولوژی بدان اشاره میشود و دانائی حقیقتی را در وقوف به عدم دانائی معرفی میکند چیست؟ مقصود اینست که اگر چه تفکر علمی بدون تجربه امری بیهوده است ولی آنچه تفکر علمی را میر می‌کند یعنی این نیرو را به ما می‌بخشد که اصلاً تجربه کنیم بر پایه‌ای متکی است که از طریق تجربه تنها و درک دانشمندی‌های مختلف دیگر قابل درک نیست. به عبارت دیگر مقاصد علمی که با روش تجربی از یک چیز بدست می‌آوریم و قضایای حاصله از این امر جنبه‌های علمی دارند یعنی در ذاتی واقعیت آنچه می‌فایند باشند در حالی که تمام اهمیت علم در اینست که ما به حقایقی بر میخوریم که جنبه تصادفی ندارند و به همین دلیل هم سعی میکنیم از طریق علوم به حقیقت قضایای بی‌یریم. اگر از عهده علم خارج بود که حقیقت را بازگو کند هرگز بشر رنج تحقیق را تحمل نمی‌نمود زیرا غریزه‌ها خیلی بهتر و بدون دردسر قادر هستند که خواستهای ما را تأمین نمایند و اگر تجربیات علمی ریشه‌اش صرفاً مادی و تجربی بود دلیل نداشت که بشر از طریق تفکر که انسان را در دنیای شك و تردید سرگردان میسازد به تأمین خواستها و رفع نیازهای خود بپردازد. پس می‌بینیم که تفکر فلسفی ما را به چگونگی این امر واقف میگرداند که چه تفاوتی بین علم و دانشمندان وجود دارد و ما را از این امر بر حذر میدارد که بدون درک ایده یعنی حقیقت یک چیز در دنیائی از مفاهیم سردرگم شویم. منشاء ایده

بر چه پایه‌ای متکی است؟ هر چیزی به نسبتی که در شعاع ارتباطات کلی‌تری قرار میگیرد بهمان اندازه نیز بهتر شناخته میشود. کلی‌ترین این ارتباطات از طریق ایده یک چیز تعیین میگردد که تبدیل‌کننده تک تک موارد، یعنی صوری که هر چیزی در قالب آنها در خارج نمایان میگردد بعثت وجودی یعنی خود یک چیز است یا به عبارت دیگر آنچه یک چیز را در تغییر مداوم باخودش در تساوی نگه میدارد بیان‌کننده مفهوم ایده است که خود جنبه‌ای دارد تقدیمی و نه تجربی \* . با این ترتیب ایده یک چیز تنها بیان‌کننده واقعیت یک چیز نیست بلکه تحقق بخشیدن به واقعیتی است که حقیقت آن قبلاً درک گردیده است و لذا جنبه‌ای دارد (Praktisch) عملی و نه نظری.

هدف البته در اینجا وارد شدن بسیکی از پیچیده‌ترین مباحث فلسفی نیست زیرا صرف نظر از اینکه تعقیب این بحث با اختصار انجام پذیر نخواهد بود ما را از توجه به منظور اصلی باز خواهد داشت و آن تعیین نقشی است که فلسفه در تغییر اوضاع و احوال و دید اجتماعی ما دارا میباشد و لذا باید پرسید که چه فایده از واقف شدن به مطالب فوق. اگر علم ایده در دانستنیها قابل تجسس نباشد یعنی در تجربه روزمره از طریق واقعیت تنها قابل یافتن نباشد باید نتیجه قبول نمود که در تحقیق و برخورد به ارتباطات کلی است که بدان پی می‌بریم. اما شرایط اینگونه تحقیقات بی‌نظر بر خورده‌ای کامل از آزادی اجتماعی در امر تحقیق است زیرا در غیر این صورت تحقیقات بی‌نظر نیز امری میشود غیر ممکن و همیشه قضایا از نظر خاصی مورد بررسی قرار میگیرند و لذا چون تجربه نیز امری است نسبی هیچوقت هم نمیتوان در اجتماع راهی را پیشنهاد نمود که بر اساس تحقیقات جنبه قاطعیت داشته باشد در نتیجه هر روز روش جدیدی بعنوان تنها راه صحیح معرفی میگردد که نمره‌ای جز گمراهی نام چیزی نمیتواند در برداشته باشد.

به همین ترتیب است در مورد علم اخلاقی. علم اخلاق یا اتیک نه مفهوش پیروی از منتهی دستورات است که ما را از آلودگیهای دنیوی بر حذر دارد و نه تعمیم اینکه چگونه میتوانم خوشبخت شوم .... بلکه چگونگی توأم نمودن دو عامل آشتی‌ناپذیر ثنوری و عمل را بیان میکند. تحت چه شرایطی وحدت ثنوری و عمل امکان‌پذیر است بحثی است طولانی و پیچیده که از افلاطون آغاز میگردد و در فلسفه هگل و مارکس به قله خود میرسد. در فعالیت ذهنی چون شخص، خود را نسبت به غیر می‌سنجد محرك عمل نیز جنبه‌ای دارد خارجی و به همین دلیل نیز می‌گوئیم اشخاصی که از طریق دانستنیها عمل میکنند اشخاصی هستند نسبت به خود بیگانه. اما درون بدون انتقال هرگز نمیتواند مشر تغییری در دنیا گردد و دو عالم ماده و معنی را درهم آمیزد و یا جنبه بقیه در صفحه ۵۴

\* منظور اینست که جنبه عقلی دارد و مقدم بر تجربه است.

## تفکر فلسفی (بقیه)

اجتماعی بخود بگیرد بلکه وحدت درون را تحقق نیافته و فقط بمعنی منفی آن برای شخص آشکار میسازد. اگر فعالیت ذهنی ما نسبت بخود بیگانه میکند و وحدت درون را می شکند ما چگونه میتوانیم بدون از دست دادن عامل تفکر و تعقل به شیوه‌ای اخلاقی رفتار کنیم در حالیکه منافع شخصی از طریق دانستنیها مداوم ما را در تناقض باخود نگه میدارد؟ دانستنیها که بخودی خود پد نیستند ولی آن چگونه دانستی است که در عمل ما را نسبت بخود بیگانه نمیکند؟ آیا چنین دانستی نیز فراگرفتی است و میتوان در عمل از آن پیروی نمود؟ اگر اینطور بود وحدت

درون حتی برای لحظه‌ای نیز برای ما نگره‌پذیر نبود و با تغییر موقعیت ما نیز تغییر میکردیم لذا باید گفت که دانستنیها در واقع واسطه‌ای هستند که درون برای خود بوجود می‌آورد تا با نفی فرایض ذهنی یا تبدیل شیئی غیرخود بخود، خود را بازشناسد یعنی فعالیت ذهنی در واقع چیزی جز این بازشناسی و نفی مداوم بیگانگی نیست. اما چه نتیجه‌ای از این کشف درباره نقش فعالیت ذهنی در دنیای عمل؟ اگر قابلیت امری فراگرفتی نیست و به دانستی معینی تنزل پذیر نباشد باید نتیجه‌ای گرفت که هیچگاه نمیتوان فرمول‌های تجویزی برای عمل در اجتماع تعیین نمود و سیستم معینی را راجح برای رفع عامل بیگانگی دانست خواه پایه آن اقتصادی باشد و خواه نظیر حقوق طبیعی

بر ریشه‌های مذهبی استوار باشد. بلکه باید اجبارا گفت که بر حکومت‌ها است که باین نکته آگاه گردند که هیچگاه خود را در نقش تعیین کننده چگونگی ترکیب و ساختمان اجتماعی بشمار نیاروند بلکه در نظر داشته باشند که امکانات تبدیل عمل انفرادی و شخصی به اجتماعی فقط از طریق عدم تعیین يك سیستم معین و تضمین آزادی فعالیت علمی است که امکان پذیر میگردد. و در واقع بقول هگل فلسفه و تفکر است که نقش اصلی را در تعیین سطح آگاهی ما به عهده دارد و برای دنیای هستی نقشی جز واسطه نمیتوان قائل شد. واسطه‌ای که حقیقت در آن ظهور میکند ولی این واسطه هیچگاه تمام حقیقت را نخواهد توانست دربر داشته باشد.

## فستیوالی (بقیه)

فیلمهای عرضه شده امسال اکثر فاقد کیفیتهای مطلوب از نظر بچه‌ها بود و باهدف گردانندگان فستیوال « ارائه فیلمهای ممتاز چه در شکل و چه در محتوی » بسیار فاصله داشت. فیلمها بیشتر جهت گیری خاصی را دنبال میکرد و کمتر برای بچه‌ها بود. گویی فیلم را بنوعی تهیه دیده بودند که خواستار جایزه بزرگها باشد. در حالیکه همانگونه که علیاحضرت شهبانو در اجتماع فیلمسازان فرمودند « در تهیه فیلم برای کودکان و نوجوانان جایزه گرفتن مهم نیست. آنچه مهم است این است که فیلمی که برای بچه‌ها ساخته میشود مورد پسند آنها قرار گیرد و ارننده باشد. » همینطور فرمودند که « بیشتر فیلمهایی که برای بچه‌ها ساخته میشود فهمش برای بزرگترها هم مشکل است ... » و این حقیقت تا به آخر برنامه فستیوال حداقل دست از گریبان فیلمهای فارسی فستیوال باز نداشت.

هرگاه ما بدون چشم داشت جایزه با شرکت حتمی در فلان بینال یا فستیوال برای بچه‌های این سرزمین فیلم ساختیم، آنگاه اعتقاد خود را به این هدف والا به اثبات رسانده‌ایم که واقعا واز سمیم دل به « نیازهای فرهنگی و اجتماعی کشور ایران » نظر داشته‌ایم. آنگاه که ما نظریاتی را از بچه‌های مدارس و یا اعضای کتابخانه‌های کودکان سراسر ایران بدست آوریم و زوری را از میان برچسته‌ترین آنها انتخاب کردیم

میتوانیم امیدوار باشیم که به نیازهای عاطفی و فرهنگی و اجتماعی کشور خود پاسخ مناسب داده‌ایم اگر واقعا هدف ما برآوردن « نیاز عاطفی و فرهنگی » بچه‌های

کشور خودمان است مبیاستی این فیلمها در سراسر ایران برای تمام کودکان - از بچه‌های فوجانی تا زابلی نمایش داده شود و کدام بچه زابلی تا کابلانی و یا حتی تهرانی است که معنای فیلم « از خروس تا الاغ » را دریابد. در اینجا سخن من دال بر تعصب فکری و عدم توانایی در درک و با ذوق بچه‌های ایرانی نیست بلکه ناظر بر نقص القای موضوع فیلم است. بچه ایرانی حتی قضایای تجربی و تمثیلی را تا به آنجا که شبیه اجتماع و اطراف و محیط او باشد میپذیرد و برایش قابل فهم و دوست‌داشتنی است. به همین دلیل « دگرگونیها »، « دگرگونیها » را در میکند ولی « درخت موجی موجی » را ستایش میکند. « آگاهان و هفتا رنگ » را میبیزد و « از خروس تا الاغ » را رذیله میکند « تجربه‌ها » قبول میکند و سازدهنی را قبول ندارد. اما فیلمسازان ما کاری به نظریاتی از بچه‌ها ندارند. همانطور که پرداخت کننده فیلم « مساله » ادما کرده بچه در فیلم وسیله است و ایشان کاری به شناخت روحیات او ندارند. نه تنها ایشان کاری به « شناخت روحیات » بچه‌ها ندارد اکثر این هنرمندان بنام برای کسانی فیلم میسازند که کاری به شناخت روحیات آنها ندارند و کدام ساده فکری است که باور کند این فیلمها برای بچه‌هاست.

بدون اغراق باید گفت که

اکثر فیلمهای ایرانی عرضه شده به فستیوال کودکان و نوجوانان درخور آنان نبود و سازنده فیلم « مساله » نیز جانانه سخن از زبان دل باران خود نیز میگفت. آیا برآستی ما بزرگترها هر کدام بنوعی واز طریق « دنیای خودمان را به بچه‌ها درون آنتست از بدبینی‌ها و خوش‌بینی‌ها و شکستها و موفقیت‌ها، خستگی‌ها و شادیاها به کودکان و نوجوانان تحمیل نمی‌کنیم؟ اگر چنین نبود فیلم « تجربه » از اسفندیار منفردزاده که حکایتی است از

خشونت و سلاخی يك گوسفند - ( اگرچه با پرداختی بسیار هنرمندانه ) به فستیوال کودکان و نوجوانان راه نمی‌یافت. و نظر آخر اینکه به شهادت اکثر منتقدین « فیلمهای عرضه شده به فستیوال امسال در سطحی پایین‌تر از فیلمهای سالهای پیش بوده‌است و این امر از ناگزیری انتخاب این فیلمها بعلمت عدم عرضه فیلمهای ممتاز ناشی میشود. حال که چنین است چرا فستیوال سالانه را به بینال تبدیل نکنیم تا دستمان در انتخاب فیلم گشاده‌تر باشد؟

## تورینواسپرت



برای آقایان و جوانان

در تمام فروشگاه‌های کفش‌های

کفش‌های

و خدمات ایران

